

وقایع اتفاقیه

ماهنامه آذر ۹۹



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست

شناسنامه

۳/ دکتر توسلی ، تاریخچه جامعه شناسی

۵ / انزاوای جامعه شناسی، انزاوای جامعه

۷ / از ما گذشت به فکر نسل جدید باشید!

۹ / کارخانه ی تلف کردن استعداد

۱۱ / مد و مدگرایی

۱۳ / یک فنجان کتاب

۱۴ / علم بهتر است یا خودکشی؟

۱۶ / فقر مولد آسیب های اجتماعی

۱۸ / بی تفاوتی اجتماعی

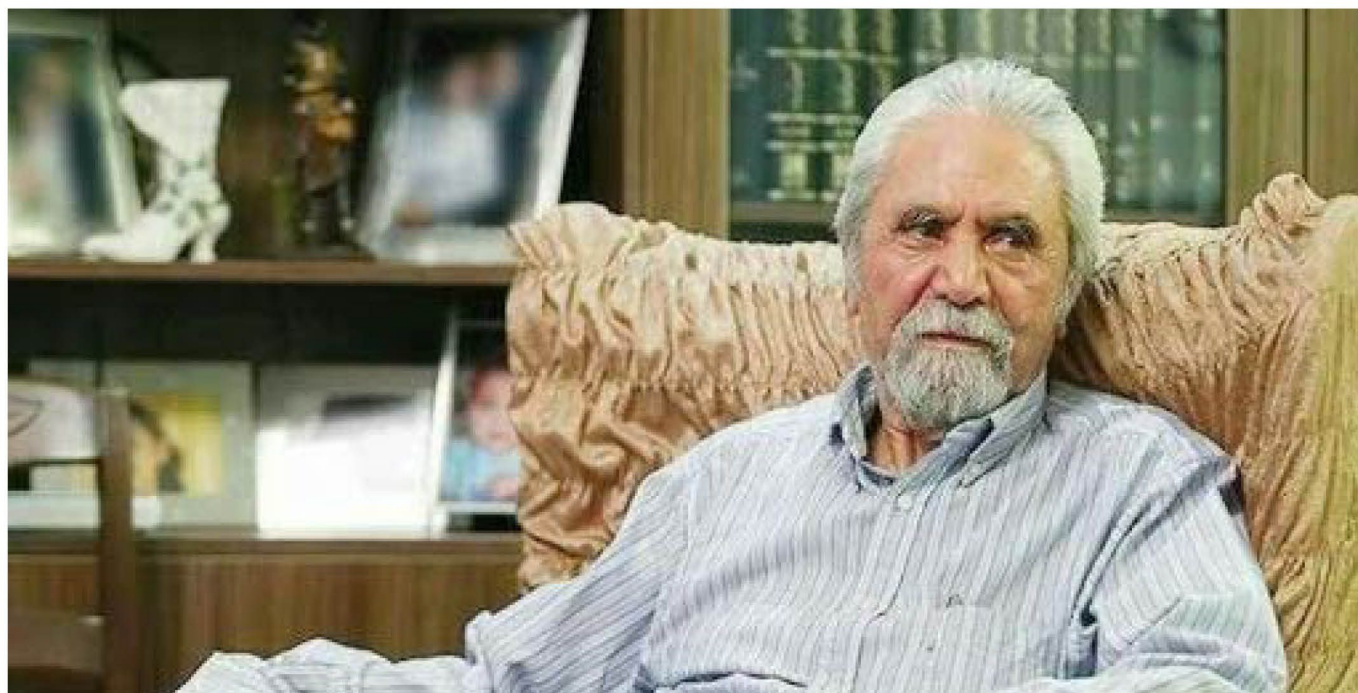
۲۰ / روز جهانی فلسفه

صاحب امتیاز :

انجمن علمی دانشجویی
علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا

مدیر مسئول و سردبیر :
مهديه احمدی

ویراستار :
زینب یادات حسینی فر



غلامعباس توسلی ، قلب جامعه شناسی

هیت تحریریه نشریه

عنوان رساله اصلی او «جامعه سنتی ایران از دید اروپائیان: مقایسه دیدگاه انگلیسی‌ها و فرانسویان» و رساله فرعی «صنایع دستی ایران و جنبه‌های روان‌شناسی اجتماعی آن» بود. و علاوه بر دریافت مدال فرهنگ با پایه دبیری به استخدام همان مؤسسه درآمد. او با استفاده از امتیاز شاگردان رتبه اول و پس از یک سال تدریس در دانشسرای عالی تهران به اروپا اعزام شد و تحصیلات خود را در دانشگاه پاریس ادامه داد و در آنجا تصمیم گرفت جامعه‌شناسی بخواند. دکتر توسلی در تابستان ۱۳۴۵ به ایران بازگشت و تدریس خود را با سمت استادیاری از سر گرفت. وی علاوه بر تدریس در دانشسرا از همان آغاز ورود، در بخش مطالعات شهری مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران نیز به تحقیق پرداخت. دکتر غلامعباس توسلی سپس به درخواست دانشگاه ملی ایران، رشته جامعه‌شناسی را در دانشکده ادبیات آن دانشگاه پایه‌گذاری و برنامه‌ریزی کرد و به تدریس برخی دروس در آنجا پرداخت

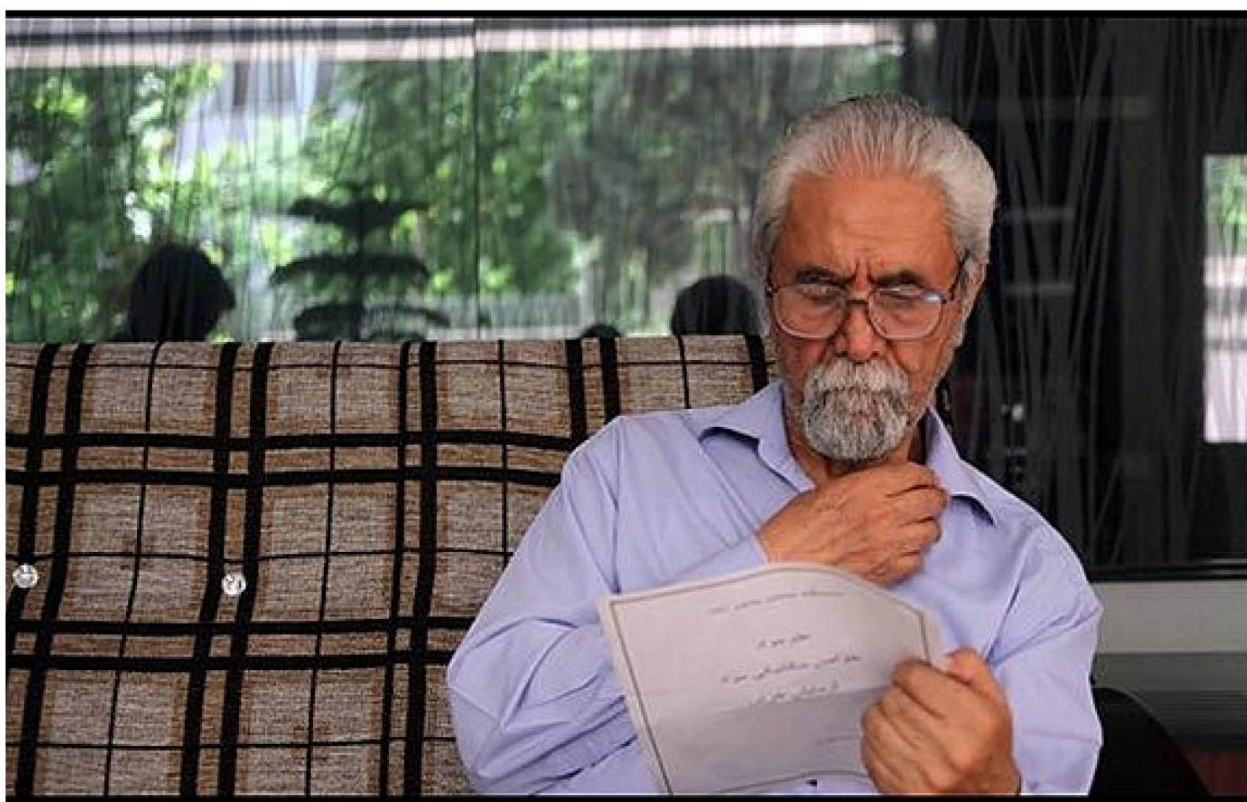
دکتر غلامعباس توسلی، عضو پیوسته فرهنگستان علوم و استاد پیشکسوت جامعه‌شناسی، ظهر روز جمعه بیست و پنج مهر ماه سال نود و نه در سن ۸۵ سالگی درگذشت.

غلامعباس توسلی جامعه‌شناس برجسته ایرانی در اول خرداد ۱۳۱۴ در رشتخوار (خراسان رضوی) و در خانواده‌ای از طبقه متوسط متولد شد. وی در دانشسرای عالی تهران به مطالعه زبان و ادبیات فرانسه و انگلیسی پرداخت. توسلی در دوره کارشناسی دانشسرای عالی نیز حائز رتبه اول شد بر اساس آن چه فرهنگستان علوم اعلام کرده است،

و سایر دانشگاه‌ها به تدریس نظریات و حوزه‌های جامعه‌شناسی به آموزش و پژوهش مشغول بوده است. آزاده توسلی با بیان اینکه مرحوم توسلی در دوره بیماری قدرت تکلم را از دست داده بود و بسیار کم صحبت می‌کرد، افزود: مرحوم توسلی تا لحظه آخر هوشیار و به ادامه زندگی امیدوار بود. مرحوم توسلی تاکنون بیست جلد کتاب تألیف کرده‌است که برخی از آن‌ها مانند نظریه‌های جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی کار و شغل، جامعه‌شناسی دین و ... به چاپ‌های مکرر رسیده‌اند. وی همچنین در حدود ۶۰ مقاله علمی - پژوهشی در مجلات معتبر داخلی و بین‌المللی منتشر کرده است.

در سال ۱۳۵۰ از دانشسرای عالی به دانشگاه تهران منتقل شد و یک سال بعد به دانشیاری و پس از آن به مرتبه استادی ارتقا یافت. وی در سال ۱۳۵۱ به سمت مدیر گروه جامعه‌شناسی انتخاب شد. در سال ۱۳۶۴ مجدداً به عنوان مدیر گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران انتخاب شد و یک سال بعد نیز به سمت ریاست دانشکده منصوب شد. او همچنین در ایجاد دوره دکتری در دانشگاه‌های تهران، تربیت مدرس و دانشگاه آزاد اسلامی نقش بسزایی بر عهده داشته است.

وی از نیمه دهه ۴۰ تا نیمه دهه ۹۰ در کسوت استادی در موسسه تحقیقات اجتماعی و دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران





دچار آسیب باشد باید دانست که جامعه بدون شناخت آن دچار سوء عملکرد و ناهنجاری می شود. چرا که جوامع از ساز و کارهایی تشکیل شده است که انعکاس دهنده بازخورد های بشر به نوع بشر است بدون شناخت آن تنها به خودمان ظلم می کنیم به گفته ی دورکیم : «پدیده های اجتماعی با برقرار کردن روابط متقابل میان افراد واقعی را می سازند که دیگر نمی توان آن را بر حسب کنشگران توجیه کرد و تنها در جامعه معنا می پذیرند»

پس می توان گفت بسیاری از حقوق مسلم و اولیه ی انسانی زاینده ی قاعده بندی ست که در جامعه رخ داده چارچوب های فکری و زیر بنای این قوانین می تواند موجب تغییر شکل آنها شود. از سوی دیگر اگر این گفته که : «انسان ذاتا مدنی الطبع است» را معیار قرار دهیم فرد در اجتماع و در تعامل با افراد معنا پیدا می کند ، به نوعی رابطه ی فرد و جامعه رابطه ای دو سویه است این افراد هستند که جامعه را می سازند و این جامعه است که به افراد سمت و سوی متفاوتی را می دهد . انواع کجروی ها ، نابرابری ها

انزوای جامعه شناسی ، انزوای جامعه

مهديه اجمدی

آیا از آینده ی شغلی جامعه شناسان در ایران با خبر هستید؟

تجربه ی زیسته ای که درباره ی رشته تحصیلی ام به عنوان دانشجوی جامعه شناسی در برابر عامه ی مردم داشته ام عموماً حیرت و تعجب بوده است. دانشجویان جامعه شناسی در بدو ورود به دانشگاه در یک بهت بزرگ قرار دارند، بهتی که در پی سوال اطرافیان در آن ها شکل گرفته :_در آینده چی کاره میشی...؟ شاید اغراق نباشد که بگوییم در نظام شغلی و اقتصادی ایران کمتر جایی برای دانشجویان جامعه شناسی به صورت تخصصی در نظر گرفته شده است با وجود اهمیتی که این امر برای افراد و جامعه دارد. عجیب نیست که در جامعه ای که کمترین عرصه را به جامعه شناسان و دانش آموختگان علوم اجتماعی می دهد، در بسیاری از زمینه ها

آنچه اهمیت دارد این است که اگر مخاطب این متن هستید و خودتان را دانشجوی جامعه‌شناسی یا یک جامعه‌شناس می‌دانید، با مطالعه‌ی هرچه بیشتر به خودتان و جامعه کمک کنید. در جامعه‌شناسی تنها با فهم عمیق پدیده‌ها قادر هستید آنها را تبیین کنید و این کار فقط با مطالعه در ذهن شما نهادینه می‌شود. و در حالت دوم اگر ارتباطی با جامعه‌شناسی ندارید و این متن را می‌خوانید باید بگوییم به همان اندازه‌ای که به مایحتاج اولیه برای زندگی‌تان نیازمندید، به جامعه‌شناسی برای زندگی اجتماعی‌تان احتیاج دارد. آسیبی که جامعه از انزوای جامعه‌شناسی دچار می‌شود آسیبی برای همه‌ی افراد آن جامعه است!...

در نهایت باید گفت شغل جامعه‌شناسان، ساخت جامعه برای تضمین آینده‌ی شغلی دیگر رشته‌های تحصیلی است.

و آسیب‌های اجتماعی در دل جامعه برای افراد مفهوم پیدا می‌کند. جامعه‌شناسی ارائه‌ی نمایی کلی است، از آنچه که بشر انجام داده، و تاثیر آن بر آنچه که می‌خواهند انجام بدهد است. ایران کشوری است که با واژه‌هایی چون «پزشک سالاری»، «مهندس سالاری» و... اشباع شده جامعه‌شناسی از آن دسته از علوم است که هنوز در انزوا مانده و ما شاهد بسیاری از آسیب‌ها در دل جامعه به همین دلیل هستیم. آسیب‌هایی که نمی‌دانیم از کجا نشات گرفته، انحرافات که آوازه‌ی فرهنگ اشتباه و نادرست ما هستند و جامعه در مقابله با آنها جز تکان دادن سر تاسف کار دیگری انجام نمی‌دهد. برای مثال آمار چشم‌گیر تجاوز در ایران، زن‌کشی، کودک‌همسری و بسیاری از این دست موارد. ما هر روز در هجومی از اطلاعات و آمار از این اتفاقات هستیم اما به تنها موردی که فکر نمی‌کنیم سرمنشا این اتفاقات است. در واقع ما در سر باطلی از اطلاعات به سر می‌بریم و انگشت اتهام را به سمت فرد می‌گیریم در حالی انگشت اتهام رو به جامعه‌ای است که حاصل آن فردی با این کنش‌ها شده! و ما هنوز قادر به ارائه‌ی تفسیری درست از پدیده‌های اطرافمان نیستیم و شاید تنها راه نجات، خود درمانی باشد یعنی معنا کردن جامعه‌شناسی در جامعه‌شناسی. بی‌توجهی و نادیده‌انگاشتن علم جامعه‌شناسی، آسیبی است که تنها خود این علم، قادر به درمان آن است این درمان می‌تواند به ایجاد چارچوب‌هایی در نظام سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و شغلی ایران منتهی شود تا زمینه‌ی پذیرشش را ایجاد نماید. باید بگوییم این ما هستیم که باید خودمان را نجات بدهیم





این مهمان ناخوانده ظاهرا قصد رفتن ندارد و تا اطلاع ثانوی مهمان ما می ماند. نحوه آموزشی که مجددا به ما یادآوری کرد که این سیستم چقدر از ریشه مشکل دارد و ما فراموش کرده بودیم. آموزشی که یادآور نابرابری و محروم بودن تعداد کثیری از کودکان، نوجوانان و جوانان سرزمینمان از آموزش مناسب بود. نابرابری ای که تحت کنترل این افراد نبوده و نیست. شرایطی که به ما یادآور شد دانش و آگاهی نیز برای طبقات بالای جامعه است. دانشجویان و دانش آموزانی که شرایط حضور در کلاس ها را ندارند، گوشی موبایل و لپتاپ برای آن ها توصیف موفقیت و عدم موفقیت است. مقایسه ای که بیش از پیش نشان دهنده اختلاف طبقاتی است و شرمی که وجود پدران و مادران را از رنج مضاعف فرزندان شان احاطه کرده است. در کشور طبق قانون اساسی می بایست تحصیل با کیفیت به صورت رایگان و عادلانه در دسترس همه افراد باشد. واقعیتی که هر سال کم رنگ تر و از ذهن ها و فکرها دورتر می شود. و آموزش مجازی نیز بر کم رنگ شدن این عدالت دامن می زند. پیر بورديو، جامعه شناس و مردم شناس سرشناس فرانسوی، نظام آموزشی را (که داعیه دموکراتیک بودن دارد) عمیقا غیردموکراتیک می داند، چرا که افراد نابرابر را در معرض آموزش های برابر قرار می دهد. کسانی که هر یک با مقادیر متفاوتی از سرمایه اقتصادی و فرهنگی وارد سیستم آموزشی می شوند و نهایتا این نابرابری در شرایط برابر هم ادامه خواهد یافت. در این میان راه نیامدن برخی اساتید و دبیران با دانشجویان و دانش آموزان نیز مزید بر علت بود. در واقع کسانی که در این دوران باید مانند آب روی آتش

از ما گذشت. به فکر نسل جدید باشید!

زینب سادات حسینی فر

جامعه شناسانی که دیگر نمی توانند در میدان باشند....

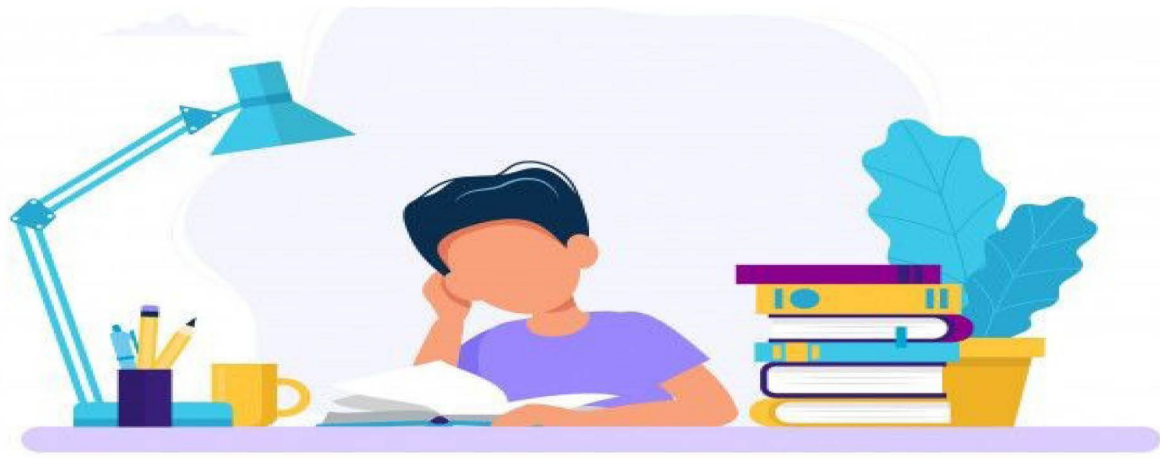
نهاد آموزش و پرورش در تمام دنیا مایه آرامش و تولید و دانش است، اما سال هاست که نقش این نهاد در کشور ما موجب نگرانی و اضطراب و استرس شده. اما نکته مهم و حائز اهمیت این است که آسیب و استرس بر کل روند آموزش و پرورش جامعه چنان سایه انداخته است که کارکرد مثبت این دستگاه را به حداقل می رساند. حال ورود پر قدرت کرونا در کشور با نگرانی و تشویش بی حد و اندازه همراه بود که هر یک از ما را در خانه هایمان حبس کرد و کاسه چه کنم را در دستمان قرار داد، که حالا چه می شود و چه کار کنیم؟ در کنار همه این قیل و قال ها، آموزش مجازی سایه بزرگی بر زندگی دانش آموزان و دانشجویان پهن و دلهره ای تازه را مهمان جانمان کرد. اما زمان زیادی نگذشت تا متوجه شدیم،

که که بیش از پیش بی انگیزگی در وجودشان رخنه کرده و کمتر از زمانی که شرایط آموزش حضوری فراهم بود دل و دماغ درس خواندن دارند. و خلاصه این روزها برای ما، بلا تکلیفی، نبود کیفیت لازم و نگرانی است. شرایطی که موجب شد تا تدریس زمانگیر تر و فهم درس ها سخت تر باشد. نظارت کم بر این سیستم سبب حضور نمادین دانشجویان و دانش آموزان سر کلاس درس است و در نتیجه بازدهی آموزش حضوری را ندارد و شاید مدت ها زمان ببرد تا بتواند اندکی جای خالی دانشگاه، مدرسه و میز کلاس درس را برای ما پر کند. دهه هفتاد، نسل آموزش حضوری است، نسل ارتباط برقرار کردن از طریق چشم و صورت برای نسل ما سخت است تا به جای گفتگو با استاد و همکلاسی هایمان، با صفحه مانیتور صحبت کنیم. و حالا زمانی است که باید برای نسل جدید فکری بکنیم، نسلی که مجبور است با این شرایط بسازد و خوش را با کمی و کاستی ها وفق دهد. گاهی وقت ها لازم است چشم هایمان را باز کنیم و ببینیم آنچه را باید ببینیم، پرهیز کنیم از تعریف و تمجید های بی دلیل و بی سبب و برویم سراغ گفتن حقایقی که تلخ است.

می کردند، زمان را غنیمت شمردند تا اعمال قدرت کنند. شرایطی که موجب تقویت روحیه سلطه گری و سلطه پذیری شده است. سیستمی که هرگز کیفیت آموزش حضوری را ندارد و تمامی زمان محصلین صرف کارنوشت و تکلیف می شود، اما به هیچ عنوان چیزی را به دانشجویان اضافه نمی کند.

آموزش و پرورش سال هاست کسانی را تربیت می کند که مهارت ارتباطی و نوشتاری آن ها از بیخ و بن دچار مشکل است و هیئات از جامعه شناسانی که نه تنها در میدان نیستند بلکه فرصت بحث و گفتگو نیز از آن ها گرفته شده. جامعه شناسانی که نمی توانند صدایشان را از پشت سیستم به گوش آن هایی که باید برسانند، برسانند. در حقیقت ما ماندیم با شرایطی که اساتید می گویند و صرفا باید بشنویم و تقریبا هیچ دیالوگ موثری در فرایند تعلیم، بین دانشجو و اساتید برقرار نمی شود. این اوضاع و احوال برای رشته هایی مانند جامعه شناسی، روانشناسی، علوم سیاسی و.... بسیار آسیب زننده تر و مخرب تر است. ما با رشته هایی سر و کار داریم که پایه و اساس آن ها تعامل و گفتگو است و تا نتوانیم خوب حرف بزنیم نمی توانیم خوب بنویسیم در نتیجه نمی توانیم موفق شویم. آموزش مجازی، ما را با دانشجویانی روبرو کرد





کارخانه تلف کردن استعداد!

زهرا قادر

۴۰ درصد از فارغ التحصیلان بیکارند کار نیست یا در جایی اشتباه فارغ التحصیل شدیم؟

بدون هیچ تردیدی می‌توان گفت که آموزش و پرورش هر کشور در سرنوشت و آینده آن موثر است. همان طور که کشور های موفق را با آموزش و پرورش قوی شاهد هستیم و بالعکس. پس خیلی صریح می‌توان گفت که آموزش و پرورش هر کشور در ارتباط با ابعاد و عرصه های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و اجتماعی آن به شدت موثر است. وقتی در هر کشور صحبت از توسعه و پیشرفت می‌شود اولین نگاه‌ها سمت قلمرو علم می‌چرخد و همانا ابزار بی‌بدیل دست‌یابی به این آرمان، سازمان آموزش و تربیت نسل بعد در تراز و به بیانی نهاد مدرسه می‌باشد. می‌توان گفت که چهره و هیبت دنیای امروز نتیجه همان سیاست‌ها و عملکرد گذشتگان در حوزه این پایگاه مهم جامعه است. متعاقبا، اگر نقدی داریم پس عمیق شویم و به سراغ زیرساخت‌ها برویم. در واقع با یک نگاه کلی و کاملا سطحی، می‌توان فهمید آموزش و پرورش و نقش

بالقوه آن، تا کنون نتوانسته خود را به عرصه بروز و ظهور برساند. آموزش این نهاد نیز زیر سوال است. عوامل و معیار های متفاوتی شدت و ضعف این متغیر را مشخص می‌کند. از معلم و دانش آموز گرفته تا فضا و محتوای آموزشی. اما اینجا و در این مجال در نظر نداریم که معیار هارا بررسی کنیم بلکه می‌خواهیم چند قدمی جلو تر برویم و نتیجه این نوع استراتژی و برنامه ریزی برای نظام آموزشی را ببینیم. برای ادامه بحث بگذارید سوالاتی مطرح کنیم، چند درصد از شما خوانندگان این مطلب به خوبی موقعیت جلگه ای و دلتایی ایران را میدانند؟! صرف نظر از نقش پرورشی این نظام آموزشی، نقش چند درصد از شما می‌داند که در خلال جنگ های اول و دوم جهانی ایران در چه وضعیتی بود؟! چند درصد از شما فورمول تشکیل دهنده باران اسیدی را می‌دانند؟! چند درصد از شما چرخه کرپس را می‌شناسد؟! چند درصد از شما سینوس ۴۰ درجه را می‌شناسد؟! یا... اگر بخواهیم از این دست مثال‌ها بیاوریم لازم است بیش از پیش زمان را هدر دهیم! پاسخ تعداد زیادی از افراد به این سوالات تقریبا یکسان است: «یادم نمی‌آید!» ولی تعداد زیادی از مادر هایمان هستند که از درس حرفه فن دوره راهنمایی بافتنی را آموخته‌اند. یا پدرانمان از همان کتاب آموختند که

وقتی ماشین دچار نقص فنی می‌شود بتوانند تا حدودی آن را تعمیر کنند. به صورت کاملاً منطقی می‌توان قبول کرد که بخشی از اطلاعات عمومی و سطحی در علوم پایه ای تر واجب بوده. ولی سوال این است که پرداختن بیش از پیش لازم بوده است؟ و آیا به آینده ی استعداد یابی نشده دانش آموزش کمک خواهد کرد؟! حالا سوال دیگر این است که چند نفر از ما مهارت مستقل زندگی کردن را خوب می‌دانند؟! یا اینکه چند نفر از ما آموخته ایم که چطور مسئولیت پذیر باشیم؟! یا اینکه اصلاً چطور اخلاق مند باشیم؟! پاسخ همه ی این سوال ها این است که در دوران طلاییه زندگیمان یعنی نوجوانی به جای آموختن مهارت های زندگی یا آموختن مهارت های فنی، چند مسئله علمی یاد گرفته ایم که هیچ کمکی به آینده مان نکرد. برای مثال به بررسی مدارس استعداد های درخشان بپردازیم که از اسمش پیداست که قرار است به پرورش استعداد دانش آموزان بپردازد. ولی آیا واقعا همین طور است؟ اصلاً استعداد چیست؟ استعداد یعنی یادگیری یک مهارت با صرف انرژی کمتر و زمان کمتر. و سوال بعدی این است که آیا استعداد انواعی دارد؟ بله به نظر دانشمندان استعداد بر سه نوع است: استعداد شناختی یا ذهنی، استعداد حسی، استعداد حسی حرکتی. استعداد ذهنی یا استعداد شناختی یکی از انواع استعداد انسان هایی است که توانایی بیشتری برای تمرکز بر مسائل گوناگون دارند. استعداد حسی به افرادی اطلاق می شود که از حواس پنجگانه خود بیشتر بهره می بردند، مثلاً افرادی که در موسیقی دارای استعداد و توانایی خاصی هستند از حس شنوایی خود بیشتر استفاده می کنند

و استعداد حسی و حرکتی به افرادی این استعداد نسبت داده می شود که سرعت عمل بیشتری نسبت به فعالیت های مختلف دارند در واقع سرعت واکنش بیشتری نسبت به مسائلی که در آن استعداد دارند نشان می دهند. با وجود توضیحات بالا آیا واقعا به انواع استعداد ها نه فقط در مدارس تیزهوشان بلکه در مدارس دیگر پرداخته می شود؟ متأسفانه پاسخ منفی است و شاهد مثال ما از این مسئله، مشاهده بسیاری از جوانان و نوجوانانی است که بی خبر از هر جا و بی خبر از استعدادشان، راهی دانشگاه می شوند که در نهایت با ۴۰ درصد بیکاری در فارغ التحصیلان مواجه می شویم. جالب است بدانید که امسال حدود ۱ میلیون هزار نفر در کنکور سراسری شرکت کردند. ۳۹۰ طبق روال عادی انتظار می رود که حداقل نیمی از این شرکت کنندگان در رشته های مختلف تحصیل کرده و آماده پذیرش شغل پس از فارغ التحصیلی باشند. اما باید گفت ۴۰ درصد از فارغ التحصیلان دانشگاه ها بیکار هستند با اینهمه آیا می توان مدارس را کارخانه تلف کردن استعداد دانست؟ حال با توجه به تمام صحبت های بالا چاره چیست؟! سخن را کوتاه می کنیم. کاملاً مشخص است پیش از هرچیز در پی کشف استعداد های این مملکت باشیم. ایران سرزمینی غنی و پر از سرمایه های گرانبها در عرصه های مختلف است که مهم ترین و بهترین آنان جوانان و نوجوانان با انگیزه ای هستند که تشنه شناخت خود هستند تا در حوزه علایقشان فعالیت کنند. زیر ساخت های مدیریتی و اجرایی را در این نهاد تقویت کنیم و به فکر سرمایه گذاری در این عرصه باشیم. و احتمالاً خوب است که به الگو های موفق در این زمینه نگاهی داشته باشیم. همانا آبادانی هر کشور در داشتن مردمانی با تفکر آبادی است.



مد و مدگرایی

زینب سادات حسینی فر

نبرد مسخ کردن انسان ها....

و اما امروز با توجه به گسترش فعالیت در شبکه های اجتماعی و ایجاد ذائقه ها و سلیقه های متفاوت در لباس پوشیدن شاهد انواع و اقسام پوشش ها هستیم . که ممکن است بسیاری از این پوشش ها تناسبی با فرهنگ ایرانی و اسلامی ما نداشته باشد !

سوالی که در اینجا مطرح می شود این است که چرا ما به سراغ مد می رویم؟ یا اینکه چرا خیلی از اوقات پوششی را انتخاب می کنیم که به هیچ عنوان با شرایط جغرافیایی ، دینی و فرهنگی ما سازگار نیست. برخی از جامعه شناسان ریشه مد و مدسازی و مدگرایی را در نابرابری های اجتماعی می دانند. اسپنسر معتقد است مد بر عکس تشریفات ، موجب رقابت بین اشخاص طبقات بالاتر می شود و در واقع نوعی تقلید ناشی از رقابت است نه تقلید ناشی از پسند و ستایش. از جهتی دیگر مد و مدگرایی را می توانیم مولود مدرنیسم بدانیم.

از گذشته تا کنون لباس پوشیدن و مسئله مد مطرح بوده است و چیزی نیست که به تازگی به آن پرداخته باشیم. مد و مدگرایی در حقیقت مربوط به دوران معاصر نیست و از دوره فتحعلی شاه به بعد که راه ورود مردم به فرنگ باز شد ، فصل متفاوتی در مدگرایی ایرانیان گشوده شد.

اما امروز مد به عنوان صنعت در جوامع در حال پیشرفت معرفی شده و شاید لازم باشد به این پدیده کمی صنعتی تر نگاه کنیم. با توجه به شرایط اقلیمی و زیست بوم فرهنگی کشورمان باید به سراغ پوششی برویم که متناسب با فرهنگمان باشد. خوش پوشی هم در اسلام و هم در فرهنگ ایرانی مورد توجه بوده.

و هزینه بیشتری را صرف خرید ماسک هایی با طرح های متفاوت می کنند. کسانی که فراموش کردند کاربرد این وسیله ای پارچه ای محافظت از جان ما و جان دیگرست نه چیزی غیر از این. ترویج مد و مدگرایی در نهایت برای ما سودی نخواهد داشت و صرفاً جیب کسانی را پر خواهد که از مسخ کردن انسان ها و بستن چشم آن ها با رنگ های زیبا در آمد کسب می کنند. کسانی که از ما فرصت دوست داشتن خودمان را می گیرند، از کمبود اعتماد بنفس و عزت نفس در وجود ما سو استفاده می کنند و در جهت رسیدن به اهدافشان تلاش می کنند و متأسفانه موفق می شوند. اما سوال اینجاست که ما به آن ها اجازه موفقیت می دهیم یا آن ها همیشه در این نبرد پیروزند

در حقیقت از زمانی که وارد دوران مدرنیته شدیم و تا حدودی از سنت فاصله و گاهی در تقابل با آن قرار گرفتیم شاهد ایجاد تغییراتی در فرهنگ و ارزش های اجتماعی خود شدیم. در واقع مدرنیته همواره خود را در تقابل با کهنگی، رکود و سنت می بیند و به همین دلیل است که با پا گذاشتن به عرصه مدرنیته و مدرنیسم آماج تهاجم دشمن در نبرد فرهنگی قرار گرفتیم. شرکت هایی که به مردان و زنان حس دوستداشتنی نبودن و کامل نبودن می دهند و کاری جز استفاده ابزاری از انسان ندارند، آن قدر آنچه را می خواهند روبرویمان قرار می دهند تا ما را از خود واقعی مان دور کنند این روزها نمود این پدیده را در رابطه با شیوع بیماری کرونا نیز شاهد هستیم کسانی که فکر و ذکر آن ها زیبایی ماسک ها است



رساله ی پیشکش

علاقه مندان به علوم اجتماعی بی شک با مکتب و رویکرد تطور گرایی آشنا هستند. به خصوص اندیشمندان حوزه انسان شناسی که از بنیادی ترین و اصلی ترین رویکرد های این رشته است. مارسل موس جامعه شناس و انسان شناس اهل فرانسه و خواهر زاده امیل دورکیم، که آثار و نظرات او در انسان شناسی و جامعه شناسی حائز اهمیت است، مهم ترین اثر او «رساله پیشکش» است. موس تلاش می کند پیشکش و یا هدیه را به صورت پدیده تام اجتماعی معرفی کند و سپس بیان کند اصول اخلاقی و اقتصادی جوامع کنونی در برگیرنده موازین اخلاقی و اقتصادی جوامع بدوی است. در واقع، به نظر او می توان برخی از «معضلات اخلاقی» را در بحران اقتصادی جوامع معاصر تحلیل کرد در زیر قسمتی از سخنان لیلا اردبیلی، مترجم کتاب را در این باره می خوانیم: «موس در این رساله به دنبال آن است تا با نگاهی در زمانی به پدیده مبادله نظر افکند و نشان دهد که مبادلاتی که در زندگی روزمره جوامع کنونی اقتصادی و عقلانی به خود گرفته اند، در عمل شکل تغییر یافته صورت هایی هستند که در شکل ابتدایی خود به هیچ وجه تا به این درجه عقلانی نبوده اند. رنگ و بویی اقتصادی و عقلانی به خود گرفته اند، در واقع موس به دنبال تصریح این مدعاست که انسان از آن آغاز «حیوان اقتصادی» نبوده است. همچنین، اگر قایل بر وجود مفهوم «نسان اقتصادی» باشیم، از نظر موس این مفهوم «هنوز پیش روی ماست»

و به تازگی است که انسان «به ماشینی- حسابگر» تبدیل شده است. موس اظهار می دارد که انسان ها هنوز از محاسبات صرفاً سودجویانه به دورند و در این راستا پرسشی استفهامی طرح می کند که «آیا مخارجی که ثروتمند برای تجملات، هنر، خدمتکاران و ولخرجی های خود صرف می کند یادآور هزینه هایی نیست که در زمان های گذشته اشراف زادگان یا رؤسای اقوام وحشی، صرف می کردند؟» و در نهایت به این نتیجه دست می یابد که در جوامع امروزی نیز هنوز می توان شاهد شیوه هایی از مصرف و مبادله بود که صرفاً جنبه اقتصادی و منفعت طلبی ندارند. به این ترتیب، موس در رساله پیشکش با مطالعه مبادله در اقوام بدوی سعی دارد، خوانشی جدید از حق بیمه اجتماعی ارائه دهد. وی معتقد است که کارگر حاصل زندگی خود را به کارفرما و جامعه می بخشد و دولت که نماینده جامعه است به ازای بیکاری، بیماری و سالمندی حد معینی از تامین امنیت را به او بدهکار خواهد بود. همچنین وی اعلام می دارد جامعه ای که به دنبال حفاظت از فرد به عنوان «سلول اجتماعی» است و قصد دارد تا احساسات موجود در قوانین را با احساسات ناب تری چون نیکوکاری، تعاون و انسجام اجتماعی در هم بیامیزد، باید که به مضمون ارائه و جبران پیشکش و «سخاوت دوسویه» توجه کند؛ از این روست که گفته می شود که رساله پیشکش بر نظریه های مطرح در حوزه انسان شناسی اقتصادی تاثیر بسزایی داشته است.» اگر به مطالعه کتاب هایی عمیق و پیر تحلیل علاقه مند هستید، رساله پیشکش را از دست ندهید. علاقمندان می توانند این کتاب را با قیمت ۱۲۰۰۰ تومان از انتشارات علمی و فرهنگی تهیه و مطالعه کنند.



علم بهتر است یا خودکشی؟

مهديه حسنی

طراحان برنامه غم انگیز «شاد»، شاید لایه های مختلف جامعه و اقتصاد را از یاد برده بودند. احتمالاً پس از شنیدن خبر خودکشی کودک ۱۱ ساله همگی مان لحظه ای به فکر فرو رفته باشیم که چه به سرمان آمده که کودکانمان به جای کودکی به سراغ خودکشی می-روند؟ با چشم پوشی از شرایط زمان و مکانی، کودکان همواره بیشتر از بالغین در معرض آفت های ناشی از فقر بوده اند. چرا که کودکان از منظر اقتصادی، اجتماعی، فکری و جسمی مستقل نیستند و برای تامین نیاز های خویش محتاج خانواده و جامعه خویش هستند. در نتیجه فقر در درون خانواده ها از جمله عوامل آسیب زا برای کودکان است. در روزگار پیش از کرونا و قرنطینه، فضای مجازی و گوشی های هوشمند، دشمن اصلی و عامل فساد کودکان و نوجوانان خوانده می شدند و تمایل اندک والدین برای تمهید این ابزار بر این امر صحنه می گذارد.

اما اکنون و با التفات به شرایط موجود برای آموزش مجازی، فضای مجازی عامل اصلی پیوند معلم و دانش آموز است و آن فضای فاسد بدل به فضای تعلیم گردیده. حال اگر عدم امکانات همیشگی برای قشر خاصی از جامعه را با شرایط اسفناک اقتصادی امروز و اجبار های آموزش مجازی از طرف دولت ترکیب کنیم، خواهیم دید که نه تنها گوشی موبایل بلکه امکانات زندگی اولیه نیز برای این افراد در دسترس نیست. اگرچه که همگان در جریان شرایط جبری و تغییرات ناگهانی در روند آموزشی بوده ایم؛ اما این انتظاری مستمر است که از مسئولان زبردست می رود تا در شرایط بحران، بستر را برای تغییرات لازم فراهم کنند. خبر خودکشی پسر ۱۱ ساله کرمانشاهی که بنا بر اظهارات مادرش به خاطر نداشتن موبایل و عقب ماندن از تحصیل بوده؛ نمک بر زخم کهنه ای ریخت که بار دیگر نمایان شد تا ناکارآمدی و ضعف مسئولان برنامه ریز، تصمیم هایشان و عملکردشان را خاطر نشان کند. این اتفاق ناگوار داغی بود که علی رغم مرگ های دردناک کرونایی، بر دل مردم ایران نشست.

است. در این بین مسئله حیرت آور این روزها انتظارات عجیب معلمان، اساتید از انش آموزان و دانشجویان و یا حتی دولت از آن هاست، که همگام با آموزش مجازی پیش بروند. طراحان برنامه غم انگیز «شاد» ، شاید لایه های مختلف جامعه و اقتصاد را از یاد برده بودند که با الزام برای احراز هویت در این برنامه، ترس و اضطراب ناشی از سرفاکنندگی را برای ۳/۵ میلیون دانش آموز فراهم کردند. ۳/۵ میلیون نفر، اقلیتی نیستند که از جانب مسئولین یاد بروند ، بلکه قرار است آینده سازان جامعه مان باشند. در آخر شاید بتوان اینگونه تشریح کرد تورم صعودی و درآمد نزولی خانواده ها، شالوده ایست که از پس آن کودک دست به قیاس خود با سایر همکلاسی هایش می زند. و مقایسه شاید نقطه عطفی باشد که کودک پس از آن تصمیم می گیرد که خودکشی کند و یا با سرفاکنندگی بازماندن از تحصیل، به زندگی خویش ادامه دهد. علی رغم تلاش ها برای سواد آموزی کسی چه می داند شاید در آینده بر تعداد بی سوادان باقی مانده از این بحران افزوده بشود...

با توجه به داده های موجود در اخبار، استان های غربی کشور همواره مرکز حوادث ناخوشایندی بوده اند. ، فقر، کمبود امکانات اولیه و ثانویه زندگی، بیکاری، خشونت و ... از جمله ناملایماتی هستند که این مردم با آن ها دست و پنجه نرم می کنند. و گاهی مغلوب شدن آنان در مقابل این مصائب اتفاقات دلخراش این چینی را به ارمغان می آورد. آمار های خودکشی در ایران نشان می دهد که سن خودکشی به تدریج کودکان و نوجوانان را در بر گرفته و این عمق فاجعه ایست که ساختار جامعه برایمان به ارمغان آورده است. ساختاری که ارزش ها را بدون توجه به داشته ها و هنجار های مردم تغییر می دهد. تغییر در رویه آموزش، به گونه ای اضطراب را در بطن خانواده های بی بضاعت به وجود آورد، که تامین امکانات فرزندان برای ادامه تحصیل از جمله معضلات مهمی شده که با آن دست و پنجه نرم می کنند. روند افزایشی تورم نیز بر این فرایند دامن می زند. افزایش بی رویه قیمت کالاها و مشخصا ابزار نیازمند برای آموزش مجازی، خیلی از افراد را نسبت به دانش دلسرد کرده





فقر مولد آسیب های اجتماعی

مبینا رضایی نسب

آیا فقر بستر ساز بیشترین آسیب ها است؟

هستند که به آن احساس فقر هم گفته می شود. فقر به عنوان یک مسئله اجتماعی تولید کننده و بستر ساز مشکلات اجتماعی بسیاری است. از مهم ترین پیامدهای وضعیت بد اقتصادی می توانیم به کاهش ازدواج اشاره کنیم، باید به این موضوع توجه داشت که جامعه ما جامعه ای اسلامی است و ازدواج در این محیط یک آرمان و یک هدف والا تلقی می شود، اما شرایط رسیدن به آن خیلی دشوار است که این مسئله اجتماعی باعث به وجود آمدن مشکلات دیگر در جامعه می شود، از جمله: بالا رفتن سن ازدواج، عدم ارضای نیازهای جنسی، عدم ارضای نیازهای عاطفی و پیش رفتن جامعه به سمت سالمندی. از دیگر پیامدهای فقر، طلاق را می توانیم نام ببریم، البته نمی توانیم تنها وضعیت اقتصادی را عامل طلاق بدانیم، اما تاثیر قابل توجه آن قابل چشم پوشی نیست برای مثال، زمانی که در جامعه بیکاری آمار بالایی داشته باشد، افراد توان تامین معاش زندگی را نداشتند و قطعا در این خانواده

باتوجه به وضعیت اقتصادی کشور که ناشی از تحریم ها، تورم، رکود، اختلاس و دیگر عوامل است، همه اینها باعث به وجود آمدن مشکلات اقتصادی فراوانی از جمله فقر برای مردم می شود. طبق نظر گیدنز، فقر را می توانیم به دو نوع تقسیم کنیم: فقر مطلق و فقر نسبی. فقر مطلق به وضعیتی گفته می شود که افراد شرایط اساسی برای حفظ و تداوم زندگی سالم را ندارند، مانند: خوراک کافی، مسکن و پوشاک کسانی که فاقد این ملزومات زندگی هستند، در فقر مطلق به سر می برند. فقر نسبی به وضعیتی گفته می شود که در آن افراد از نیازهای اولیه برخوردار هستند، اما در مقایسه با گروه های دیگر در همان جامعه دچار کمبودهای مادی و گاهی فرهنگی

مشکلات اقتصادی فراوانی وجود دارد که خود عاملی برای بروز طلاق است. از دیگر آثار فقر افزایش جرم و بزهکاری است، با توجه به نظریه مرتن که می گوید: «شکاف بین اهداف و ابزار باعث جرم و کجروی می شود، می توانیم بگوییم فقر باعث افزایش جرم می شود و بیشتر آسیب های اجتماعی چه مستقیم و چه غیر مستقیم از فقر ناشی می شوند.» برای مثال اگر سری به زندان ها بزنیم متوجه می شویم که در این مراکز تعداد افراد با پایگاه اجتماعی بالا و وضعیت اقتصادی مناسب بسیار کمتر است نسبت به افرادی که در فقر زندگی کرده و پایگاه اجتماعی پایینی داشته اند. علاوه بر اینها جرائم اقتصادی مانند: زورگیری، سرقت، بساط پهنی و آسیب هایی مانند کودکان کار، کارتن خوابی مستقیماً از فقر تاثیر گرفته اند و این افراد در فضای فقر و نابرابری بزرگ شدند و از رفتارهای بهنجار دور بوده اند. البته نمی توان گفت تمام کسانی که در این مناطق زندگی می کنند، به جرم و فساد روی می آورند و تمام افرادی که در محیط های سالم زندگی می کنند و پایگاه اجتماعی بالایی دارند دچار کجروی نمی شوند، همین طور با توجه به نظریه سادرلن که می گوید «جرم یقه سفیدان و افرادی که دارای پایگاه بالا هستند مخفی می ماند و دیده نمی شود».

نکته دیگر این است که جرم و کجروی در میان افراد فقیر پیامد های دیگر را هم به دنبال دارند. به عنوان مثال، اعتیاد باعث دزدی و کارتن خوابی و روسپیگری باعث انتقال بیماری جنسی مثل اچ آی وی و هپاتیت می شود، اما کجروی و جرم در میان افراد با پایگاه بالا پیامد کمتر یا گاهی اصلاً پیامدی ندارد، به طور مثال اعتیاد باعث کارتن خوابی آنها نمی شود. فقر باعث افزایش فساد و

فحشا می شود. همان طور که قبلاً اشاره کردیم مشکلات اقتصادی باعث کاهش ازدواج و عدم رضای نیاز جنسی در بین افراد می شود، پس برخی افراد به رضای نیاز جنسی از طریق افراد روسپی می پردازند، برخی تن به ازدواج های سفید می دهند، بعضی افراد در روابط نامشروع گرفتار می شوند و برخی هم در انواع انحرافات جنسی مانند: خودارضایی و هم جنس بازی غوطه ور می شوند که همه این انحرافات باعث فحشای گسترده و تزلزل جایگاه خانواده در جامعه می شود. فقر باعث افزایش شغل های کاذب است، در واقع وقتی در جامعه ای بیکاری و فقر وجود داشته باشد افراد به شغل هایی مانند: دست فروشی، بساط پهنی، فروش مواد مخدر، مشروبات الکلی و تن فروشی روی می آورند که باعث فساد در جامعه می شود. و در آخر بیماری های روحی و روانی که از فقر و طبقه اجتماعی ناشی می شود، مانند سرافکنندگی، ناامیدی، کمبود اعتماد به نفس، افسردگی، خودکشی و خشونت در بین نوجوانان و جوانان می شود. تمام این آسیب های اجتماعی در جامعه کنونی ما به طرز چشمگیری در حال افزایش است که ناشی از فقر و عوامل دیگری است و خطر جدی ای برای جامعه محسوب می شود، باید چاره ای اندیشید.



روز جهانی فلسفه

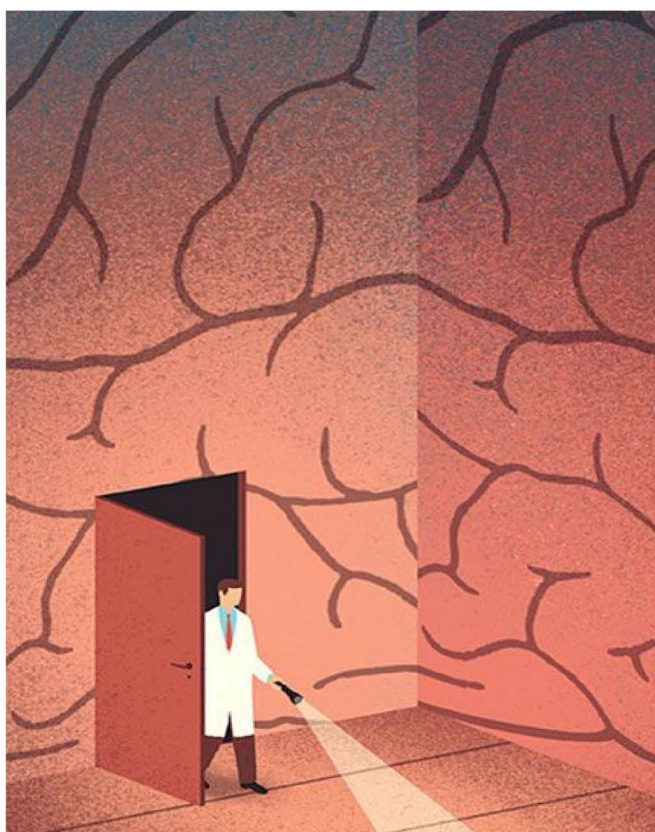
الهی یقینی

با فلاسفه ی ایرانی چقدر آشنایی دارید؟

بگذارید ساده‌تر برایتان بگویم، فلسفه همان چیزی است که باعث می‌شود ما برای هر چیزی استدلال و معنا بیآوریم؛ به قول استاد غلامحسین ابراهیم‌دینانی، کار علم این است که بگوید «این هست یا نیست؟!»، اما کار فلسفه این است که بگوید «اگر این هست معنی آن چیست؟!»، آری به همین دلیل است که می‌گوییم فلسفه در زندگی ما همواره به طور طبیعی در جریان است. برای همه مان پیش آمده است که به چگونگی به وجود آمدن جهان هستی فکر کنیم یا اصلاً، چرا راه دور برویم، برای همه مان پیش آمده که راجع به معنا و مفهوم و چگونگی مرگ و یا حتی زندگی فکر کنیم، همه این مفاهیم مفاهیم ذهنی هستند که ابزار شان تفکر است و هر

بگذارید این نوشته را با دو سوال از شما شروع کنم، چه چیزهایی از علم فلسفه می‌دانید؟! و فلسفه در زندگی شما چه تاثیراتی گذاشته است؟! اینجور که از ظواهر امر معلوم است می‌خواهیم از فلسفه بگوییم. عبارت فلسفه در نگاه اول فقط یک واژه است اما وقتی صندوق رازآلود این واژه را باز کنیم با دنیای جدیدی روبرو خواهیم شد که ناخودآگاه ما را در خود غرق می‌کند، ما به طور طبیعی با فلسفه زندگی می‌کنیم، هر روز به امور ریز و درشت فکر می‌کنیم یا حتی برخی اوقات درباره چگونگی آفرینش برخی چیزها در این جهان در ذهن خود از خود سوال می‌پرسیم و درباره آن تفکر و تأمل می‌کنیم.

بسیاری را می شناسیم، اما در این مطلب ، می خواهیم برخی از فلاسفه ی ایرانی را همراه با مکاتب فلسفی شان یاد کنیم، فلاسفه ای همچون: ابوعلی سینا و حکمت مشاء او، شهاب الدین یحیی سهروردی با حکمت اشراق خود، میرداماد ملقب به معلم ثالث (شیخ اشراق) با حکمت فلسفی یمانی خود، و در آخر ملاصدرا و حکمت فلسفی متعالی خود، اینان کسانی هستند که درهای جدیدی را در فلسفه گشودند و همواره نام و یادشان برای هر ایرانی عزیز و گرامی است.



چه بیشتر راجع به این مفاهیم تفکر کنیم ، بیشتر غرق در فلسفه آنها می شویم. تا اینجا متوجه شدیم که فلسفه به زندگی و مرگ و تمام کارهایی که انجام می دهیم معنا می دهد، و همچنین فلسفه رابطه مستقیم و تنگاتنگی با علم دارد، زمانی که علمی بدون فلسفه ایجاد شود، دیری نمی پاید که از بین می رود ، در این صورت می توان گفت علم و فلسفه دو امر جدا نشدنی از یکدیگر هستند، حال هدف از نوشتن این متن گرامیداشت روز جهانی فلسفه است. سازمان یونسکو ، روز جهانی فلسفه را هر سال در سومین پنجشنبه ماه نوامبر گرامی می دارد و در تقویم ایرانی در اکثر سال ها آخرین روزهای آبان ماه با نام روز فلسفه نامگذاری شده است. حتی جالب است بدانید ایران در سال ۲۰۱۰ قرار بود کنگره جهانی فلسفه را با مسئولیت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و انجمن بین المللی حکمت و فلسفه ایران بر عهده بگیرد اما سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی یونسکو در ۱۸ آبان سال ۱۳۸۹ اعلام کرد که دیگر هیچ حمایتی از برگزاری مراسم بین المللی فلسفه در ایران نمی کند. ایرینا بوکووا، مدیرکل یونسکو، تصمیم گرفت که این سازمان هیچ گونه ارتباطی با روز جهانی فلسفه که قرار بود بین روزهای ۲۱ تا ۲۳ نوامبر در ایران برگزار شود، نداشته باشد. روز جهانی فلسفه، روزی است که به همه مان یادآور می شود که همگان می توانند، تفکری مستقل، بدون تعصب و هرگونه جانبداری همراه با صلح داشته باشند. حتم دارم خیلی از ما فلاسفه ی

در آخر این نوشته را با شعر زیبایی از فیلسوف بزرگ ملاصدرا به پایان می‌رسانیم:

وانگه ار خواهی سوی افلاک شو
کی توانی از جهان وارستگی؟
ره کجا یابی به خلاق ودود
ره نداری در جهان زندگی
کی رسی در عالم پابندگی
کی دهندت ره به حی ذی‌الجلال
نبودت با روح قدسی هیچ کار
کی بود جای تو در دارالقرار
یا به دنیا یا به عقبی زین یکی ست
یا به دوزخ بایدت افروختن
یا چو شیطان لعنت آموزی همی
یا شود از ذکر حق جان مشتعل
دل نگردد از طهارت نورناک

از وجود خود در اول پاک شو
با دل و جانی به صد وابستگی
تا نگردی بی‌غش و پاک از وجود
تا نگردی خالص از آلودگی
تا نباشی در غم و افکندگی
تا نگردد جان ز محنت پایمال
تا نباشی از دو عالم بر کنار
تا نسوزی در فرق روی یار
هیچ جانی را ز سویی چاره نیست
یا به نار توبه باید سوختن
یا به نار عشق حق سوزی همی
تا نمیری از خود و از کام دل
تا نگردی از وجود خویش پاک